

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Martyrs

جانبازان

امین «سیماب»

۹ اگست ۲۰۰۹

## به مناسبت دومین سالگرد درگذشت مبارز زنده یاد

حسیب «مهمند»



مبارز آزادخواه حسیب «مهمند»

یکشنبه نهم اگست امسال مصادف بود بادوومین سالگرد درگذشت حسین «مهمند». حسین از بیست و چارماه به اینسو رخت سفرجاودانگی بسته است ولی حضورمعنوی وی چنان محسوس است که بعضاً دوستانش با خود درجدال درونی قرار می گیرند تا بپذیرند که دوباره سیمای آرام و پرمحبت آن انسان متین و آن افغان فرهیخته و مبارز را دربرابرخود نخواهند دید. هرگاه «چراغ بدستانی» در تاریکی برهه کنونی جلاوطنی «گردشهر» گشته و ملول «از دیو و دد»، با یکی از انسان های واجد شرایط انسانی دیارما سرخورده باشند ، بدون گزاره گوئی و مبالغه می توان گفت که آن انسان حسین «مهمند» بوده است.

حسین «مهمند» با طینت پاک و مردم دوستی بی آلیشی که داشت ، درهرجا بزودی به تعداد دوستان صمیمی و مخلص خود می افزود. از همصنفان مکتب و هم دوره های پوهنتون تا دکانداران و کسبه کاران محل زیست وی درکارتۀ ۴ کابل ، همه و همه اورا می شناختند و به وی احترام قلبی و اعتماد کامل داشتند تا جائیکه همان دوستانش از میان توده ها ، وی را درامر مخفی کاری به ضد قوای اشغالگرشوروی و نوکران بومی شان ، بارادتمندی و اخلاص مدد می رساندند.

در دوره مهاجرت ، خصائل نیک و ستوده حسین بازهم جمع دوستانش را احیاء کرد. وی باحوصله مندی ، صداقت و وفاداری خاص خودش برای حل مشکلات دوستان هموطن ، خود را نزد شان رسانده و درپهلوی ایشان می ایستاد. باری برای کمک به عنوان ترجمان برای حل مشکلات اداری هموطنی حاضر می شد ، گاهی هم دوست و هموطنی را که فشارمحیط و زورگوئی فاشیست های غربی درکنج خفقان و انزوا می راند ، با همدردی برادرانه و تشویق برای غلبه بردیو ستم و استعمار ، به زندگی و آینده امیدوار می ساخت.

حسین خود در کشور آلمان مشقات و دشواری های زیادی را شجاعانه پشت سر گذاشت و با وجود دردشیدی که درشانه و بازوی خود احساس می کرد ؛ و میراث شوم شکنجه گران زندان پلچرخ بود ، برای پیشبرد زندگی شرافتمندانه ، کارهای مشکل درکارخانه های صنعتی را (هرگاهی که مهیا می گردید) ، با جبین باز و همت بلند می پذیرفت تا آنکه در اثر زحمتکشی و قبول خطرات اقتصادی ، توانست رستوران کوچکی درمرکزشهر «مایز» باز نماید وبا استعداد خاصی که داشت ، بهترین انواع خوراکی های افغانی و اروپائی را به مشتریان عرضه می نمود. هدف حسین از تمسک به شغل آزاد که جمعا شاید دوسال به درازا کشیده باشد ، به هیچ وجه حرص زراندوزی و هوس تجمل نبود بلکه یگانه انتظارش این بود که از اجبار عرق ریزی برای مؤسسات کاریابی شدیداً استثمارگر ، زورگو ، نژادپرست و غیرانسانی که به کارگر کوچکترین احترام و ارزشی انسانی قائل نیستند ، رهائی یابد و چند صبائی از زندگی پرغرور خودرا دور از زوزه کارفرمایان فاشیست به سر رساند. آنچه قابل تذکر است اینکه حسین درتثبیت تازه به هیچ وجه به شیوه یک کارفرما برخورد نمی کرد بلکه خیلی متواضعانه و مساویانه با دو همکار خود برخورد می نمود و زیادتترین کارها و مشکلتترین آنها را خود انجام می داد.

من همه این نمونه های برخورد شریفانه و انسانی وی را از نزدیک شاهد بوده ام و آنچه را از همسر محترمه حسین در رابطه با انسان دوستی وی شنیدم ، اعتقاد مرا به اینکه وی انسانی بوده نادر ، راسخ تر ساخت. از جمله: حسین به یک هموطن علیل ، مریض و سالخورده ای که درشهر «مایز» ، دور از خانواده و فرزندان خود به سر می برد ، مانند فرزند او رسیدگی می نمود و برای آن موسپید دردمند و چشم انتظار ، منبع امیدوی در غروب زندگیش شده بود. در مورد دیگری از پیشآمد شریفانه وی می توان گفت که شاید او یگانه «کارفرما» یی بوده باشد که بعد از بسته شدن رستوران در حوالی نیمه شب ، هریک از دو کارمند همکار خودرا نریعه موترتا خانه های شان می رساند؛ و هرگاه کسی این کار اورا مبالغه آمیز و قابل اعتراض می یافت ، با تبسم به وی می گفت که اگر خودت کاملاً خسته و بدون «پایکش» مجبور باشی بعد از نیمه شب به خانه برگردی ، چه احساسی به تو دست خواهد داد؟

برخورد شریفانه دیگر حسین با محصلین پوهنتون «مایز» بود که بعضی از آنها چاشتگاهان به دکان خوراکی فروشی وی می شتافتند. حسین نزدیک به دوبرابر به آنچه قیمت تعیین نموده بود ، به آنها غذا می داد. و دربرابر سؤال دوستانی که ازین کارش تعجب می کردند ، می گفت که اینها محصل هستند و پول کافی برای پیشبرد زندگی خود ندارند. من براساس همین تفاهمی که با آنها دارم ، نان زیادتیر به آنها می دهم. مسلماً این برخورد به هیچ وجه نمی توانست سرمشقی برای پولدار شدن پول پرستان باشد بلکه منعکس کننده یک برخورد دقیقاً انسانی ولی تا اندازه ای «مجازی» است.

با آنچه گفته آمد هیچ جای تعجب نیست اگر چهره های جوان نا آشنای اروپایی با شنیدن خبر مرگ آن انسان بزرگ به گریه و هق هق افتادند و باز هم تعجب ندارد اگر بار بار همسر و فرزندان حسین دسته های گل بر مزار او دیدند بدون آنکه بدانند کی بر مزار وی آمده و از آن دوست ازدست رفته خود یادبود به عمل آورده است. درحلقات مبارز و مترقی ایرانیان هم حسین دوستان خوبی داشت که همه درسوگ وی نشستند و وفادارانه خاطره اورا گرامی داشتند.

کز عقبش ذکر خیر زنده کنند نام را»

«زنده جاوید ماند هر که نکونام زیست

---

گزیده ای از مجموعه اشعار حسیب «مهمند» (فصل گریستن):

به قربانیان زندان پلچرخ

## سوگنامه

فراخوانید

به سوگ من

همان نی های بغض آلوده نیزار هستی را

که قلب من ز بار غصه های ماتم یک درد می ترکد

ز قول من به گوش پهنه های آبی کیوان پیام درد برخوانید

که من امشب بجای ابرهای تیره آفاق می گریم

نمی دانم ، مگر امشب درون هر رگم

به جای خون

روان کوهساران زار می گرید خداوندا !

چی پژواکی زمین و آسمانت را شباهنگام می سوزد

ز خون کیست می بینم چنین گلگون کران اندر کران آفاق را و کهکشان را خداوندا !

مگر امشب همان دوزخ سرشت کوره های آتش و بیداد

چراغ ماجرای تلخ و خونین را

ز خون رهروان جاده های سرخ آزادی

فراز برج های ناخدای شب می افروزد؟

صدای غرش رگبار، آنسو تر

میان بییشه های سرخ «پولیکون» به سان

زوزه های باد می پیچد

ز سوز تارهای هر رگ جان نعره نی ، چیغی

به دهلیز سکوت شب فرا پیچد: کاخر

خدارا

زواج خوابگاه نیلگون وی

که بازامشب همان دوزخ سرشت کوره های آتش و بیداد

میان دفتررسوا و لرزان

سوره های مرگ می خوانند

بساط مرگ و ظلمت را به روی سبزه های پاک گسترده

به خون کاج های باغ و کاجستان

سرانگشتان چرک آلود می مانند...

حسیب «مهمند»

زندادان پلچرخ

۱۳۶۵

---

**یادحسیب زنده و راهش پرروباد!**



لوح مزار حسیب «مهمند» در حومه شهر «ماینز» آلمان